

نون جو

و

دوغ کو

اثر:

باستانی پاریزی

دکتر در تاریخ - استاد دانشگاه تهران

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۰۴ -

نون جو و دوغ گو / محمد ابراهیم باستانی پاریزی. - تهران: علم، ۱۳۸۲.
ص ۷۸۴

ISBN 978-964-405-340-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. مقاله های فارسی - قرن ۱۴ الف. عنوان.

۸۶۴ / ۶۲

PIR۷۹۶۳ / الف ۱۵۶۹۹

ن ۲۲۴ ب

۱۳۸۲

۱۳۸۲

۲۸۸۱۶ - ۸۲

کتابخانه ملی ایران



نشر

نون جو - دوغ گو

محمد ابراهیم باستانی پاریزی

چاپ هفتم: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: گلرنگ یکتا

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۵ - ۲۲۰ - ۲۰۵ - ۹۶۲ - ۹۷۸ - ۵ ۹۷۸ - ۳۴۰ - ۴۰۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ۹۷۸

« فهرست مندرجات »

.....	مقدمه چاپ چهارم
۱۴.....	مقدمه چاپ سوم (شکر و سپاس)
۹.....	مقدمه چاپ دوم (پیش قلیانی)
۱۵.....	جودانه جاودانه
۲۳.....	تقدمه

۴۵-۸۸ (۱) لطف الهی دائم است

نون جو خشکه (۴۶)، پست جو (۴۸)، شلغم هم بله (۴۹)، قرص نان باید پنخت (۵۱)، جو گرانتر از گندم (۵۵)، من زویگرزاده ام (۵۷)، مرد یک کتاب (۵۸)، بار فرهنگ (۶۳)، استاد بی جانشین (۶۴)، لطف الهی (۶۶)، سد باب فیض (۶۷)، یوم الاناگیر (۶۹)، مثل شاه یا مثل سگ (۷۰)، پولها را اینجا نیاورید (۷۲)، سیرها و نون جو (۷۵)، آفاق نظامی (۷۶)، ینمای و نون جو (۷۶)، نون جو و ماست آهو (۷۸)، تحطی و نون جو (۷۹)، افطار با نون جو (۸۰)، بره بریان (۸۲)، دوغ گو هم هست (۸۳)

۸۹-۱۱۵ (۲) از نظامیه تا دارالفنون

داستان نظامیه (۹۲)، مستصبره چه می گوید (۹۶)، فنون و فراماسون (۱۰۰)، آتش که گرفت (۱۰۱)، حج سلجوقیه خاتون (۱۰۷)، سهروردی، سفیر حسن نیت (۱۰۸)

۱۱۷-۱۳۹ (۳) سیاست، علم، امکانات

بید ضروری (۱۱۹)، مشت و مال خلیفه (۱۲۱)، آزار بلندپایه (۱۲۳)، مرشد کامل (۱۲۴)، طاووس علیین بیسمارکی (۱۲۶)، ارزن روی ریسمان (۱۳۰)، پشتکوه و لرها (۱۳۷)

(۴) مناعت، فضیلت کائنات ۱۹۸ - ۱۴۱

معلم اول، اول معلم نیازها (۱۴۳)، نون جو هجرت (۱۴۶)، نون جو سلیمانی (۱۴۸)، بز چیزی را خورد (۱۴۹)، مرید پیر مغانم (۱۵۲)، آهن سرخ و سر سبز (۱۵۳)، چک دو هزار تومانی (۱۶۱)، غلیون سرطلا (۱۶۶)، هزار دوست و یک دشمن (۱۶۷)، سیاست گریه نر (۱۷۳)، من و شاه عباس (۱۷۸)، شاه در صف نعال (۱۸۱)، از ترس خون ادرار کرد (۱۸۴)، لقمان و کوه (۱۸۷)، جواز جو (۱۹۱)، ککارت حزبی صادر شد (۱۹۴)

(۵) باب الشعیر، دروازه مدینت ۲۷۷ - ۱۹۹

مرض شناس روزگار (۲۰۲)، خر و یکتور هوگو (۲۰۹)، دجال وارد می شود (۲۱۰)، تاریخ بی سر خر نیست (۲۱۳)، گورخر دو رنگ (۲۱۹)، کامل می (۲۲۲)، گاه و جو برای خر خدا (۲۲۸)، خربازار تاریخ (۲۳۲)، مهندس راهها (۲۳۹)، بند لقمانی (۲۴۰)، گوهر شب چراغ (۲۴۴)، خر در کشتی نوح (۲۴۹)، دروازه جو (۲۵۲)، برکت محصول جو (۲۵۵)، جو و گندم (۲۵۸)، شبی هزار من جو (۲۶۱)، من ماندم و راه (۲۶۳)، کشتی کسیر (۲۶۶)، تمدن مدیون گاه و جو است (۲۶۶)، صله شعر یغمانی (۲۶۹)، لوله گاز در شکم اروپا (۲۷۵)

(۶) جنگجویان و جنگ جو ۳۸۰ - ۲۷۹

معراج زاپون (۲۸۶)، یا زنگی زنگ باش (۲۸۹)، وقتی که دستها آزاد میشوند (۲۹۰)، دفاع از جنگ (۲۹۵)، چهار نعل به سوی تمدن (۲۹۸)، جنگ آتشها (۲۹۹)، شوالیهها (۳۰۴)، اسبهای بالداز (۳۰۹)، اسب مهدی منتظر (۳۱۳) شکار اسب وحشی (۳۱۷)، جیره فیل (۳۲۳)، قساقاق اسب (۳۲۵)، کرمان و اسب (۳۲۷)، بساز گردیم به جو خواران (۳۳۴)، مطلق گرائیها (۳۳۷)، بنیچه علیق (۳۳۹)، اسبهای زیان فهم (۳۴۱)، خواندگار از تبریز می رود (۳۴۴)، عبور با اسب از آبها (۳۴۸)، دریا سالار بی دریا (۳۵۰)، جیره دزدها (۳۵۴)، جو کاشتن بر

خرابه‌ها(۳۵۸)، آنها که به اسب شاه یابو گفتند(۳۶۱)، شهر
اسب‌ساران(۳۶۴)، جنگ تن به تن(۳۶۹)، جنگ سوم در
آسمان(۳۷۲)، اسب فه‌مان فیلم‌ها(۳۷۷)

(۷) ماء‌الشعیر، چشمه آب حیوان ۴۴۴-۳۸۱

بوی نفت تحقیقات(۳۸۴)، عمری از نسل علی(۳۸۷)، کار عار
نیست(۳۹۱)، خر با دانش(۳۹۲)، سبب گل سرخ(۳۹۸)، علم
مردم‌سار(۳۹۹)، شیخ نم‌دبا(۴۰۲)، دانشگاه و سیاست مدن(۴۰۴)،
تراش جان‌خراش دانشگاهی(۴۰۶)، چراغ طوری سر‌بیشه(۴۱۱)، آفا
محمدخان و دختران کرمان(۴۱۴)، حرف آهنین از یک مشت
استخوان(۴۱۵)، جناب کاردینال چه می‌گویند(۴۲۲)، آن کس که
مدرسه کند(۴۲۵)، زندگی نباتی دانشگاه(۴۲۶)، آب جو سید
صمصام(۴۲۷)، اقتصاد نفت و دانشگاه(۴۳۰)، بنز حاج ایرج(۴۳۲)،
آب جو در کلاه پوستی(۴۳۶)

(۸) طبل نفع، طبله نفت ۵۱۶-۲۴۵

طرح نجات دق کویر(۴۵۳)، احترام‌الحمار(۴۶۳)، طبل نفع(۴۶۵)،
خر در میدان انتخابات(۴۶۹)، مستمعین خر(۴۷۰)، خروشه جو
تاجگذاری(۴۷۴)، رأی بیسوادان(۴۷۵)، عقل اساس عدل(۴۷۶)، ظلم
در حق مشروطه(۴۷۸)، چرا مشروطه پا نگرفت؟(۴۸۱)، سیاست نفتی
ما(۴۸۵)، زریابی پرینستون(۴۸۹)، گفتگو به چند زبان(۴۹۸)، اهمیت
فرصت مطالعاتی(۵۰۵)، آخرین نفر کاپیتان است(۵۰۸)، خربندگان
خواجه نظام‌الملک(۵۱۱)، آخوره استادی(۵۱۴)

(۹) مدنیت کولی دوره گرد هرجائی ۶۰۸-۵۱۷

تمدن جابه‌جا میشود(۵۱۸)، مهاجرت منبع الهام(۵۲۰)، قطع
فرهنگ(۵۲۲)، نجسی خورها(۵۲۴)، ابر می‌کارند باران درو
می‌کنند(۵۲۵)، کولی تمدن خانه بر دوش است(۵۲۷)، بورس ایران و

نقاشی برای هند (۵۲۸)، روپیه وارد میشود (۵۲۹)، آتش در قبر
 جامی (۵۳۱)، پزشکان مهاجر (۵۳۲)، تعهد پزشکی (۵۳۴)، ترک
 لمن (۵۳۶)، نیا سر قبله (۵۳۹)، چرا میروند؟ (۵۴۱)، نوره‌ها مسموم
 است (۵۴۱)، بیخ چینی (۵۴۳)، شام بیرون میروم (۵۴۵)، تهمت
 الحساد (۵۴۶)، نظیری و طلای بی نظیر (۵۴۸)، ارقام هزاره (۵۴۹)،
 کرمانیها که به هند رفتند (۵۵۱)، ناشناس هیچ شناس (۵۵۲)، زبان سرخ
 و سر سبز (۵۵۳)، تهمت سیاسی (۵۵۵)، جواهر هم وزن میر (۵۵۶)،
 زندانی بدون کاغذ (۵۵۹)، آدم خوری (۵۶۰)، از کجا آورده‌ای؟ (۵۶۲)،
 آنجا هم بهشت نیست (۵۶۵)، صد سال در هیلتون (۵۶۶)، مولای روم
 هم (۵۷۱)، از صفر باید شروع کرد (۵۷۲)، شب جمعه و
 گورستان (۵۷۵)، باز هم از خودمان (۵۷۶)، در وطن غریب (۵۷۸)،
 نهنگ احتشام (۵۸۱)، مهاجر مهاجم است (۵۸۴)، ای بابا سعدی
 هم (۵۸۵)، پذیرایی در چادر ابریشمین (۵۸۸)، گل‌های طلایی (۵۹۲)،
 باریزی هم شکست میخورد (۵۹۳)، علم کلام و تصور و
 تصدیق (۵۹۴)، حکیم پادشاه سیام (۵۹۶)، پسخوان پسخوان (۵۹۷)،
 بسوزان به آتش (۵۹۸)، سفر بی بازگشت (۶۰۴)، قاین پر است (۶۰۴)،
 چراغ قرمز (۶۰۵)، چشم بر گوش اسب (۶۰۶)

۶۰۹-۶۵۹ (۱۰) گندم‌نمای جو فروش

نذر صاحب الزمان (۶۱۰)، نقل استخوانها (۶۱۲)، در امتداد حرکت
 عقربه ساعت (۶۱۴)، قفس آهنین را بیاورید (۶۱۵)، مگر که نوح نجات
 دهد (۶۱۸)، جنگل و مارشال برف (۶۲۱)، باید برون کشید ازین ورطه
 رخت خویش (۶۲۵)، قحط پریشانی (۶۲۶)، نسی تی به قتل
 میرسد (۶۲۷)، قرآن به خط یزید (۶۲۸)، جوال دوز مشکل‌گشا (۶۳۱)،
 قیر صندوق اسل (۶۳۲)، برهنگی دم دروازه (۶۳۴)، خونخوری
 قحطی (۶۳۶)، خوشه گندم را می‌شمرند (۶۳۷)، کی می‌خورد؟ (۶۳۹)،
 طبقه ممتاز (۶۴۱)، آس جو و هریسه گندم (۶۴۳)، سفره بر فراز

اجساد (۶۴۶)، ضیافت بالتازار (۶۴۷)، جواهرات بی جوهر (۶۴۹)، آزار
بلند پایه (۶۵۱)، کبک پلو (۶۵۶)، خایه الاغ، حسن ختام (۶۵۸)

(۱۱) ته دیگ پلو - ریگ توی جو ۶۶۱ - ۷۴۲

ساعت ششماطه دار (۶۶۲)، راهنمایان با اطلاع (۶۶۴)، مهمانیهای
کسم نظیر (۶۶۶)، شاهنامه خوانها بیابند (۶۶۷)، خلال دندان هم
نیست (۶۷۱)، نذر کیوتران مکه (۶۷۲)، مغول می آید (۶۷۳)، شام
آخر (۶۷۵)، گور که جو خورده باشد (۶۷۶)، ریگ خوش آرزو (۶۷۹)،
سلطنت طولانی (۶۸۴)، صد ساله های روستا (۶۸۶)، نفوذ در
کویر (۶۸۷)، نماز صبح بزرگان (۶۸۹)، قادیسه سحرخیز (۶۸۰)، چراغ
کریسمس و گرمین (۶۹۳)، سبیری نقش دارد (۶۹۵)، دوباره از
صفر (۷۰۰)، خاطره تمدن ها (۷۰۰)، از عرض سفره بکاهید (۷۰۲)،
پادشاه باید ثبت نام کند (۷۰۶)، از سبیری غافل نباشید (۷۰۸)، دو کچی
برای که می رسید (۷۱۱)، کبلملیخان را بی صدا کنید (۷۱۴)، خاک طلا
می دهد (۷۱۵)، کثافت وجود آدمی (۷۱۸)، سر سوخته را
بیاورید (۷۲۰)، روح با موزیک وارد میشود (۷۲۱)، هزار سال طول
می کشد (۷۲۲)، مرغی از خاکستر (۷۲۴)، عدالت در موسیقی (۷۲۴)، یا
سریاز یا درخت (۷۲۵)، قهوه با ضریح (۷۲۶)، مرید و مراد
گلابی (۷۲۸)، کارگران چاپخانه چه میگویند؟ (۷۳۱)، قصه سه
نصیحت (۷۳۳)، آزاد باش (۷۳۵)، اصل هومانیسیم (۷۳۸)، نقطه
اولی (۷۳۹)

نام یاب..... ۷۸۲ - ۷۴۳

هذا ما جرک الی الرابعة

شمت هفتاد سال بیشتر ، نون جو پاريزارا ، در باغ غايي که در دريو پاريزارا ، ولي دارو درخت داشت - بر قول مولانا همچون نيشکری خوردم و شکر می کردم ، پسته پسر از هفتاد سال - در باغ غايي که در دريو پاريزارا دارم - ولي درخت ندارد ، در شکر خوب همراهان گذرم ، همان نون جو را ، مگر انتر از زمان گذرم می خورم و میجویم و دم بر نمی آیدم که ویاسین اثر زیاد است و گلستر در لاش کم - در همین حساب و با همین رژیم - البته غذائی - خشک و مهم که خود را به هضم رسانده ، اینک که آفتاب هر روزه بام است ، نون جو ، به همت دوست گرامی و هم دلايی صاحب ذوق مانین ، آقاي محمد علی کزوی ، از تنور چاپ چدام ، برشته و بخته گز ماگرم برآمده و بر سوزن آفتاب دوستان نشسته مفضل را به یاد نون جو هفتاد سال بیشتر پاريزارا می آید ، معدوق قول نمودی در شکر می هم چنان طفل مزایم اگر پر شدیم سکو به گروی است به جا ، گرچه زمین گیر شدیم

ذیل بر مقدار سابق در چاپ یک کتاب صحیح دارم افاضه کنم جزو خوشحالی از وطن - خبر اطلاعات استانی با بزرگی
 ۱۳۲۷ - استانی ، بزرگی
 زستان ۱۳۸۵ - ژانویه ۲۰۰۷

برداشت ۳ میلیون و ۴۵۰ هزار تن جو در کشور

<p>خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...</p>	<p>خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...</p>	<p>خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...

خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...

خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...

خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...

خبرنگار اطلاعات، کردهای و اهنگوهای برنامه ریزی توسعه و افزایش تولید نباتات حلوفه ای استان های جنوب غرب کشور با حضور مجری طرح وزارت جهاد کشاورزی، مدیران وزارت استان های جنوب غربی کشور، استان های مازندران و آذربایجان، کشاورزان و مستقران استان کردستان، به گزارش...

پیش قلیانی

(پیش مقدمه چاپ دوم)

دو قرص نان جوین، گری خوری به آزادی

بود لذیذتر از خوان پادشاه خجند^۱

مجله اسلام کرمانی^۲

نون جو و نهصد صفحه کتاب؟ اینهمه دراز نویسی و آب در شیر کردن؟^۳
میگویند قائم مقام هنر خود را در نویسندگی، تنها در دو سطر خلاصه کرده، آنجا
که همه بقولات را در آن نام برده، برای کسی گندم حواله کرده بوده، شاهکار
خلاصه نویسی و مرصع نویسی است، حواله خطاب به انباردار است:

«... انبار پناها، ارزنی^۴ آمد مرجمک^۵ نام، نخودش^۶ آمد، ماش^۷ فرستادیم.
برنجش^۸ میاور، گندمش ده که جو جو به کار است»^۹.

قصد من از تحریر کتاب، احوال نون جو خورها بود، به گندم خوارها هم
رسیدیم، و کتاب مفصل شد و هنوز هم در راهیم و منتظر که بیشتر شود.
همین پریروز دوستی، بینی از وثوق الدوله را فرستاده بود:

-
- ۱- خجند را امروز لنین آباد گویند، جایی که لنین یک کلبه هم زده است.
 - ۲- وقتی ویکتور هوگو، یک شعر ۳ هزار بینی در وصف الاغ سروده باشد (مجله پیام یونسکو، شماره ۱۸۷، ص ۳۵)، نوشتن یک کتاب نهصد صفحه‌ای در باب جو که خوراکی اصلی همان حمار بحمل الاسفار است، چیز زیادی نیست.
 - ۳- یعنی اگر زنی آمد.
 - ۴- مرجمک، در آذربایجان به حدس گفته میشود، و این جا اسم زنی است.
در صورت تحریر به جای: نه خودش ...
 - ۵- یعنی ما او را فرستادیم.
 - ۶- صورت تحریر به جای: به رنجش میاور.
 - ۷- شاید اصل عبارت، چند کلمه‌ای اضافه داشته باشد. چون اصل آن را به دست نیاوردم از حافظه آقای احمد عطانی مدیر مطبوعاتی عطانی استفاده شد.

خواب خوش، نان جوین، صحت تن، خاطر امن

گر میسر شود این چار، به از هشت بهشت^۱

می دانم که خواهید گفت: وثوق الدوله و نون جو؟ در واقع باید یک فصل هم اضافه کرد برای آنها که نون جو نخورده‌اند ولی در وصف نون جو شعر گفته‌اند، از نوع همان روایاتی که نوشته‌اند: «کیقباد، هر شب به یک قرص جوین که شش درهم وزن داشتی، با قاشق آبی، افطار نمودی، تا آنکه سی سال بدین منوال گذشت...»^۲

برای تجدید چاپ «نون جو» آنقدر مطلب تازه یافته‌ام که اگر قرار باشد درست روی آن کار کنم، باید دوباره حرف‌چینی شود، خصوصاً که غلط نیز زیاد دارد و محتاج اصلاح است، اما، مسأله گرانی زینک و فیلم، و کمبود تیراژ به علت کمبود کاغذ، فعلاً هم مخلص و هم خوانندگان را مجبور می‌کند که به همان «نون جو» که داریم بسازیم، و دعا کنیم که در تجدید چاپ چیزی از صفحات آن کم نشود. هر چند بعض جاها به آب رفته باشد^۳. اضافه آن پیشکش^۴!

۱- ابرج افشار زیر آن نوشته بود: «برای کمک به تألیف نون جو». رفیقی گفت: «بین افشار چقدر در فکر توست که هر جا چیزی ببیند که به درد تو بخورد برایت می‌فرستد، گفتیم: آری افشار چنین است، از خوردن خودش هم که باشد همیشه کمک تملیف^۵ برای ما می‌فرستد!

۲- از کتاب چارچمن، چمن دوم، ص ۱۱۳.

۳- در عالم کتاب، مخلص، دستور متن و حاشیه نویسی را اصلاً از میان برده‌ام، (یک هشلهف نویسی شده‌ام که آن سرش پیدا نیست)، بسیاری از آن چیزها که مختص حاشیه‌اند، متأسفانه، در متن جا گرفته‌اند و متن‌ها به حاشیه خورده‌اند، و همه اینها باید باز نویسی شود.

۴- کتابهای من که درین ده بیست سال اخیر چاپ و تجدید چاپ شده، به علت های متعدد، نواقص بسیار یافته، فهرستهای اعلام (نام باب) با متن نمی‌خوانند، بسیاری جها اسم هست و مطلب نیست، یا عکس است با شعر، یک فرم یک فرم دستکاری کرده‌ام ولی اصلاح را به دلیل گرانی زینک تغییر نداده‌ام و در واقع، کتابهای من و بیشتر کتابهایی که درین سالها چاپ شده، مثل نمازهای فرهاد میرزا در لرستان که میگفت باید اعاده شود. (ناصرالدین شاه از عموش فرهاد میرزا که مدتی حاکم لرستان بود پرسید در لرستان چگونه گذشت؟ فرهاد میرزا گفت: زیر سایه اعلیحضرت بحمدالله امن و امان بود، تنها چیزی که هست، همه نمازهایی که من در لرستان درین دو سال خوانده‌ام باید اعاده کنم. وقتی شاه باتمجب علت را پرسید او گفت: چون، از وحشت لرها که ممکن است هر لحظه برسرم هجوم آورند حتی یک نماز دو رکعتی را هم نتوانستم با حضور قلب بخوانم، سایر احوال را از همین قیاس

مرحوم سید هبه‌الله جذبی، پیر روشن ضمیر ما، بدون آنکه ادعای نون جو خوردن داشته باشد، در خصوص «نون جو» مرقوم داشته بود که «این نون جو، از هر زعفران پلو و ته چین مرغ، برای بسنده لذیذتر و شیرین تر و گواراتر واقع گردید...». گمان کنم، این جمله بهترین و گرانباترین تقریظ و اظهار نظری باشد که یک عارف بزرگوار در حق «نون جو» مرقوم داشته‌اند.^۱

جذب به این نون جو، این آثار نفیض گشته، این نون جو، این نون جو، این نون جو
 تر این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو
 بر این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو
 و این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو
 و این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو، این نون جو
 لذت یزیدن کلمه کلام و وجود این نون جو، دست در جیب کفایت کلام
 خیر امانت

متن دستخط مرحوم آقای جذبی در خصوص نون جو^۲

→

باید کرد. (تاریخ مسعودی ص ۲۶۷) حالا همه کتابخانه‌های هم که درین سالها چاپ شده، به همان دلایل، حکم نماز فرهاد میرزا در لرستان را دارد. باید چاپ همه را اعاده کرد.

۱- و این همان «نون جو» است که گویا در آمریکا، آن را هر جلد ۲۴ دلار از فرهنگ فزهی می‌خواهند، و او ندارد، و وعده امروز فردا میدهد که چاپ جدید میرسد! اینهم اراج نون جو - در مملکتی که اتیار گندم دنیاست و سالی ده میلیون تن گندم آن، کمبود نان مردم شوروی را تضمین میکند.

وقتی در کتابفروشی ساموئیلیان، جلو دانشگاه سورین، کارته لاتن پاریس، دیدم که «نون جو» را به قیمت دوست فرانک فرانسه می‌فروشند، متوجه شدم که عجب نونی برای مخلوق پخته‌ایم - نون جوی که، به جای دندان، یک «آسیای هفت سنگ» می‌خواهد تا آن را آرد کند.

جوش را عار از این آید که در اصطبل خسر ریزی

عجب نبود که در هم بشکند چون سنگ دندانش

۲- تأسف من ازین است که تأخیر در تجدید چاپ کتاب آنقدر طول کشید، که مرقومه آن بزرگوار، پس از مرگ ایشان به چاپ میرسد.

اینکه میگویند مولا امیرالمؤمنین برای افطار، نان جو، از شمعون یهودی قرض کرده بود و در همان هنگام سائل بردارِ خانه آمد، آن نان را هم به سائل دادند^۱، برای مردمان روزگار ما چیزی جز خواب و رؤیا نیست - روزگاری که اگر مقدار بمب موجود در عالم را میان پنج میلیارد آدمیزاد موجود تقسیم کنند، به قول ویلی برانت رئیس جمهور اسبق آلمان، برای هر یک از افراد بشر، سهمیه بمب او بیشتر میشود از سهمیه گندمی که به او خواهد رسید!



مقدمه مفصل را در چاپ قبل نوشته‌ام. این مقدمه در واقع یک «پیش‌قلیانی»^۲ است برای مُرَزَعَر پِلسو بعدی، و یک «اردور» است قبل از چلوکباب، بدین سبب کوتاه و کم‌جان است.

همین مقدمه کوتاه هم دست و پا شکسته شد، دست‌پاچگی و اصرار در تسریع چاپ کتاب، دست و بال ما را بست، و در واقع مقدمه کوتاه شد، به جای نانِ جَوِ کُلِ خِرُک زده و سیاه‌دانه دار - که میبایست به علت بزرگی از تنور به زحمت در آید، یک کَلُو برای بچه‌ها پخته شد^۳، و آن نیز از تنور ول شد و در

۱- کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۴۵ ص ۱۵.

۲- پیش‌قلیانی، غذای مختصری - مثلاً نان و پنیر که موقع قلیان و قبل از ناهار یا شام برای مهمان می‌آورند، و در کردستان آن را پیش‌قلیانی گویند. (تاریخ مردوخ، ج ۲، ص ۳۸۵).

۳- وقتی لگن خمیر را سر تنور می‌گذاشتند که نان بپزند، اندکی باید صبرکنند تا تنور خوب داغ شود و چونه خمیر را به خود بگیرد. بچه‌های خردسال که دنبال مادر را گرفته و نان تازه میخواهند، اول برایشان یک چونه کوچک گرفته میشود و به تنور زده میشود که زود بپزد و دهن بچه به هم بیاید، این نان کوچک را به اصطلاح محلی میگویند کَلُو (با ضم کاف و تشدید لام). چون شتاب در کار است و تنور هنوز سرد است، معمولاً این نان، یا «هلیکو» در می‌آید یعنی نپخته و شتاب کاری، و یا اینکه تنور آن را ول میدهد و میافتد نوی خاکسترها و یا خاکستر و آتش و زغال مخلوط می‌شود، و نیم پز و خمیر به زحمت آن را بیرون می‌آورند که نه تنها چلو گریه بچه‌ها را نمی‌گیرد، بلکه فریاد بزرگترها را هم بلند می‌کند. این نان نپخته را میگویند کَلْفَنی (باضم کاف و ضم لام و سکون فاء یعنی نان کلفتند و ضخیم). (نون هلیکو: یا

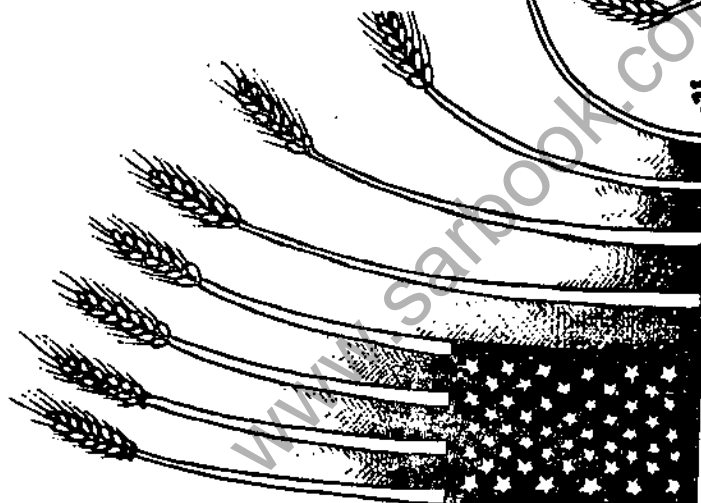
خاکسترهای داخل تنور غلطید و تبدیل به «کلفتی» شد، پخته مغز ما هست ولی مغز پخت نیست:

به امید جوین نانی، که حاصل گرددت، تاکی

در آتش باشی و دودت رود بر صورت تو آسا

باستانی پاریزی

فروردین ماه ۱۳۶۸



نقد: ۱۳۶۸، ده سال هم از نخستین پخت
نوعی می گذرد. برین هم یاد
چاپ سوم، پختن خوشای بود
برای بنیاد گل، همان می بود
ولی خنده ای که از آن گذشته
تا بجهت خود می باشد...
فروردین ۱۳۶۸
باستانی پاریزی

→
کسر لام، ترکیب خاصی است که در ولایت ما نانی را که با شتاب پخته شود و «لطیره» (ه قطر) از آب در آید بگیرند نون هلکو. گمان من اینست که در لشکریان مغولی و تیموری - خصوصاً هولاکو، احتمالاً وقتی به بغداد میرفته، سربازان نان خمیر را روی تابه نهاده یک بار زیر و رو میکردند و میخوردند - چون جمعیت زیاد بود و فرصت کم. بدین جهت، این نوع نان را منسوب به لشکر هولاکو کرده اند - از نوع «نماز چاپاری» و «پرتقال لشکری». آن نان هم که از تنور کنده شود و توی خاکستر افتد - آن را کلفتی گویند. نانهای زن، در قدیم اصرار داشتند که هنگام پخت نان، مرد نباید در کنار تنور باشد، وگرنه چون از تنور جدا شده می افتد توی خاکستر (بعضی عقیده داشتند که به علت «فلان جنبانی» مرد، این حالت پیش می آید!) به هر حال یادداشت ما بر چاپ سوم، فعلاً چنین شد: مغز پخت نیست، دست پخت است!
۱- شعر از سلمان ساوجی.

نثر سبک

۱۱۱م خزالی در کتبی رسیده است و به : بیسی هجرت گفتن ، ۱۲ واریان
آن زمین خرابی در گذر ، گنم گزید ، آری بیشتر آن بی نام خرمبیار
۱۱۱م روزی دست با گزرت ، هم یک یک به طفت خرابی بود :
ضی صده زین که در جو با آن

خوردن بریان مکن آفتان

زین جور ، در حال پیش آگاه بود ، اما تخریب و طایب افغان نشد
آنگاه یک ماست آنگاه علی علی میر دنیا کی قایم بر خیزد ، اهل ارت
نیشینه . من خزانم از عهد ، نگار که این جوان زری در ای آم به
خیزد ، در آن تو ای فرزند مغز ، خزانم سپاسه تو .

بستانای و بیرون

۱۳۳۳

به دفع برود آن شایخ علی ، سلیم ، که
بنا بر روی آن ، از آنده بجهان مکتوب است ...